



## دانشگاه جهانی کوروش بزرگ و اسلام سیاسی

بانگاهی به جهان پیرامون، بروشنی می توان دریافت که امروزه، کشورهای باختری از یک برنامه ی کارآمد برای رویارویی با کسترش توانمندیهای روز افزون دو کشور بزرگ خاور میانه (ایران و ترکیه) برخوردار نیستند.

خاور میانه به سرزمینی گفته می شود که از غنغاز و آسیای میانه تا پهناب هند و از رسته کوههای پامیر تا دیرینه دامن کسترانیده است. همواره در سد نفست شناسایی شده و انبارهای بزرگ انرژی جهان در این بخش از کره ی زمین جا گرفته اند. این سرزمین فراخ دامن خاستگاه کیشها و باورهای گوناگون دینی - میدان باوردی تبارهای ناسازگار و ستیزه گر - جایگاه درگیریها و برخوردهای بدسجار مسلمانان عرب زبان و اسرائیل - و خاستگاه تروریسم جهانی - و همچنین کانون کسترش جنگ ابزارهای کشتار همگانی است.

اگر کشورهای باختری نخواهند آنچه را که در این بخش بزرگ از جهان، بویژه پشتهای روز افزون میان دو کشور ایران و ترکیه را بدرستی دریابند، باید تاریخ این دو سرزمین را بازنگری کنند. باید بدانند که برتری جویهای ایران و ترکیه در روزگار ما از کدام سرچشمه یایه می گیرند و چه چیزی آنان

رابطه این هاوردی سرنوشت ساز برمی انگیزد، و والا ترازمه، باید بدانند که (اسلام سیاسی) از چه پشتوانه و نیروی برخوردار است. بدون شناخت این بنایه ها، کشورهای باختری در روی با دیده بدنجاری که در خاورمیانه روبه بالاش و گسترش دارد ناتوان خواهند ماند.

پس از پایان جنگ یکم جهانی، امپراتوری عثمانی از هم فروپاشید و از میان پاره های آن، کشوری بنام عراق و برخی کشورهای عرب زبان و در کنار آنها جمهوری ترکیه پدید آمدند.

در سالهای جنگ سرد، هر دو کشور ایران و ترکیه، از یاران و هم پیمانان آمریکا بشمار می رفتند. می توان گفت که هر دو کشور یک سبب بازدارنده در برابر روسیه شوروی فراهم آورده بودند. امروز جمهوری اسلامی (که نام ایران را هم یدک می کشد) و ترکیه، هر دو از آمریکا دوری می جویند و بیشتر به روسیه نزدیک، و با جمهوری خلق چین پیوندی نو برپا کرده و هر روز در استواری اینگونه پیوندهای کوشند.

پس از روی کار آمدن حکومت اسلامی در ایران همه چیز رنگ و رخسار دیگری بخود گرفت، سردمداران این حکومت نه تنها به آمریکا پشت کردند، بلکه در کوششی پیکر بر آن شدند که از هر راهی که بتوانند به آمریکا و دیگر کشورهای باختری آسیب برسانند تا پیشتازی نیروها را در خاورمیانه به زیان آمریکا و اروپا درگرون سازند.

این چرخش سده هشتاد درجه که با آلمان (صدور انقلاب) نیز همراه بود، سرآغاز یک رشته چکردهای تاریخی گردید که پسند آن بالاش و گسترش (اسلام سیاسی) و پدید آمدن جنبش جهاد اسلامی در جهان شد. سازندگان اسلام راستین و هواداران باختری آنها از بلندپایگان کشوری گرفته تا لایه های جمهوری اسلامی و دیگر سرزمین های جهاد خیز، جنبش شوم جهاد اسلامی را زیر نام (تروریسم بین الملل) پنهان کردند تا از یکسو اسلام

ناب محمدی راز هرگونه تنگ و بدنامی دور نگه دارند، و از سویی با فریفتن رهبران کشورهای باختری و مردم جهان برای جهادگران مسلمان

زمان بخزند.

شوربختانه در پی برخی از برداشتهای نادرست و اشتباه کارهای دولت آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی، و نیز برداشتهای نادرست بلند پایگان کشورهای کانادا و استرالیا در سی سال گذشته، جنبش شوم جهاد اسلامی هر روز با شگفتی و گسترش بیشتری پیدا کرد، بگونه ای که امروزه همین کشورهای خود بنا به گامی حراسی شده اند برای جهادگران مسلمان، تا آنجا که سردمداران این کشورها دیگر نمی دانند با این زشتخواهر من چه کارکنان چه باید کرد، از یک سو همواره مردمی دست و پایشان را به زنجیر بسته، از سویی دیگر درآمد کلانی که از راه همین سرزمینهای جهاد خیز بدست می آورند توان شناخت سیاست و نهائیت را از سیاست گذاران کشورهای باختری گرفته است. در این بهم ریختگی ارزشها هر اندازه که جهاد اسلامی در جهان دامن می گستراند، به همان اندازه میدان توانمندی آمریکا تنگ تر، و ولامندی آن در خاور میانه رو به کاهش می گذارد.

جمهوری اسلامی ایران از زمان روی کار آمدنش تا به امروز در پی آن بوده است که دست آمریکا و اروپا را در خاور میانه کوتاه کرده و در جایگاه رهبری کشورهای مسلمان جا بگیرد، برای دستیابی به چنین آرزایی، در نخستین گامه بایسته بود که با دشمنهای کلان مالی همه ی کمونیستهای جهان، و بویژه کشورها و سازمانهای کمونیستی را در خاور میانه و آفریقا و آسیای میانه با خود هم پیمان بگرداند، و سپس کشورهای عرب زبان را به مجازوری در ستیز با آمریکا و اسرائیل برانگیزد.

در پی شکست جمال عبدالناصر در جنگ شش روزه با اسرائیل، عرب‌زبانان در سراسر خاورمیانه و آفریقا کینه‌ی سختی از اسرائیل بدل گرفتند. در روزهای پیش از جنگ، جمال عبدالناصر نه تنها رهبر کشور باستانی مصر، بلکه فرمانروای زورآوری بود که می‌خواست عرب‌زبانان جهان را هبسته کرده و بر سراسر خاورمیانه و بخش بزرگی از جهان چیره بگرداند. تاریخ جهان هرگز آن روزهای حراس آور را از یاد نخواهد برد که جمال عبدالناصر از رادیو دولتی مصر فریاد می‌کشید: «...والله العظيم پوست اسرائیلی‌ها را می‌کنم و به دروازه‌های بیت المقدس می‌آویزم! یهودی‌ها را به دریای ریزم و خانه و کیبوتس‌هایشان را به مردم فلسطین می‌بخشم...».

ناصر به کندن پوست یهودیان و ریختنشان به دریا بنده نکرده بلکه فرمان داد تا بر روی تانک‌های مصری بنویسند: پس از قتل آویونوبت تهران است... او با عرب‌زبانان جهان پیمان بسته بود که پس از ریختن یهودیان به دریا، ارتشهای مصر و سوریه و اردن و عراق را هبسته کرده و به ایران خواهد تاخت، و خوزستان و خلیج پارس را به عربها خواهد بخشید!... چاره‌نمی‌دانست که ارتش پوشالی او پیش از شش روز توان پایداری در برابر ارتش کوچک ولی توانمند اسرائیل را نخواهد داشت، و او ناگزیر خواهد کردید که سنگ چنین شکست شرم‌آوری را جاودانه بر خود، هموار بگرداند.

شکست شرم‌آور ارتش مصر در هاوردی با ارتش کوچک اسرائیل آنچنان بر عرب‌زبانان جهان گران آمد که هنوز هم توانسته اند از سنگینی بار آن بجاهند، بویژه که پس از شکست جمال عبدالناصر، هیچ رهبر دیگری در جهان عرب نتوانست جای او را بگیرد و آتش (نابودی اسرائیل) را در دل اعراب فروزان نگهدارد.

حکومت اسلامی ایران از جهان نخستین روزهای روی کار آمدنش کوشید تا با (صدور انقلاب) و کشیدن دامنه‌ی ناآرامیها به سراسر کشورهای مسلمان جهان، این جای خالی را پر کند، ولی در این راستا با دو گرفتاری بزرگ روبرو بود، نخست اینکه مردمی پاریسی زبان که خود در سراسر تاریخ، آج بزرگترین کینه‌های آشتی‌ناپذیر عرب‌ها بوده اند نمی‌توانستند برپایگاه رهبری جهان عرب فرز آیند، دوم اینکه حکومت اسلامی ایران شیعه‌مذهب بود، مذهبی که از دید عرب‌های اهل سنت هرگز پذیرفته نشد، ولی پولهای بادآورده‌ی نفت ایران تا اندازه‌ی زیادی این دو سد را از پیش پا برداشت و حکومت اسلامی ایران توانست با دشمنای باور نگر دنی از یکسو، و بازگفت سخنان جمال عبدالناصر در راستای (نابودی اسرائیل) و (دافند از مردم فلسطین)، اندک اندک بسیاری از سازمانها و رهبران کشورهای عربی زبان مانند سوریه، و سازمانهای ستیزه‌جوی فلسطین و حماس را با خود هم‌پیمان بگرداند، دامنه‌ی این کار آسپنجان بالا گرفت که جمهوری اسلامی توانست نیروی آشوبگری مانند حزب الله را در لبنان پدید آورده و در سرهای بزرگی در آن، نقش از جهان فراهم آورد، ولی باینهمه بدون برانگیختن مردم ایران به دشمنی با آمریکا و هم‌سدا کردن ایرانیان با عرب‌های شکست خورده نمی‌توانست در رسیدن به این آرمان دیرین کامیاب گردد، از اینرو از جهان آغاز کار، شعار (مرک بر اسرائیل) را بر زبان مردم ایران جاری نمود و دستیازمی به جان و مال و ناموس بهایان را بدست‌آویز (جاسوسی برای اسرائیل) شالوده‌ی حکومت خود کرد.

در سیاست‌گذاریهایی برونمرزی هم کار از این بهتر نشد، ناسازگاری با سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه - دشمنی آشتی‌ناپذیر با اسرائیل، تا آنجا که (اسرائیل باید از روی زمین محو شود) - پدید آوردن تنش‌های بدسجارد کشورهای خاورمیانه، دستمایه‌ی این حکومت شدند...

پیشتر گفته شد که ترکیه و جمهوری اسلامی دو هاورد توانمند در خاور میانه هستند که در گرایشگاه سیاست جهان امروز جا گرفته اند. این دو کشور با همی  
پیتازها و جهان بینی های گاه ناهمسازی که میان شان هست، دارای سودهای جانند در خاور میانه هستند که بر ترتیب بر شمرده می شوند:

1 - هر دو کشور جهان بینی اسلام را دنبال می کنند، اگر چه ترکیه می گوشتد تا بار خک کشیدن بر چهره اسلام ناب محمدی سیاهی دلپذیر

تری از این دین را بنمایش بگذارد، ولی جمهوری اسلامی از نشان دادن چهره ی راستین اسلام هیچ هراسی به دل راه نمی دهد و

با سگسارهای پیانی، و اعدام های روزانه، و کردارهای زن ستیزانه ی خود را ہی را پیش گرفته است که هزار و چند صد سال

پیش، عمر ابن خطاب و سعد ابی وقاص و دیگر خلفا و سرکردگان اسلام در میانهای گرم و خشک عربستان پیش گرفته بودند.

آنچه که از دید کارشناسان ژرف نگرنی تواند پنهان بماند این است که اسلام میانه رو در ترکیه پیدار نخواهد ماند، آزمون

تاریخ، بویژه در سده ی بیستم، را سیمنی این سخن را بارها نشان داده است. ترکیه دیر یازود ناچار خواهد شد که بابه شیوه ی سکولار

دوران فرمانروایی کمال آتاتورک روی بیاورد، و یابوسی اسلام ناب محمدی چرخشی سد سد کند، اگر چه امروز دو لتمدان

ترکیه می گوشتد به جانان بباور اند که در راستای «اسلام دموکراتیک» گام بر می دارند، ولی ایگونه نمایش های خنده آور نمی

تواند کارشناسان هوشمند را فریبد، چرا که هر دانش آموخته می کارگشته ای می داند که اسلام و دموکراسی دو کوهر ناسازگارند که

در هیچ کرانه ای آب شان بیک جوی نمی رود.

2 - هر دو کشور ایران و ترکیه در گذشته پیوند های نزدیکی با آمریکا داشته اند. ایران از سال 1979 بایک چرخش سد و هشتاد درجه

ای پیوند های دوستی خود را با آمریکا پاره کرد و بابه آتش کشیدن پرچم این کشور در چپ می تازه ای از دشمنی کشود و آرنک

مرکب آمریکا) را خمیریای سیاست بروغرمزی خود نمود، دیری نپسید که ترکیه هم از یک سوبنای ناسازگاری با آمریکا را گذاشت و از سومی دیگر در میانه می سال 2010 به کیختن پیوند های خود با اسرائیل برخاست. اینگونه چرخش های سیاسی پی آیند یمانها و بده بستان های بودند که در سال 2008 باروسیه بر پا کرده بود.

- 3 - در روز این سیاست، هر دو کشور با کترش همکاری، در استراتژی دشمنی با آمریکا و اسرائیل به کام می شوند.
- 4 - داد و ستد های بازرگانی میان ایران و ترکیه بگونه می پیش بینی نشده ای افزایش یافته و این کار، وارون خواست آمریکا همچنان ادامه دارد، و به روشنی پیدا است که آمریکا هیچ نیروی بازدارنده ای در این زمینه ندارد.
- 5 - ایران و ترکیه هر دو دارای سوده های همانند در آرامی و یانا آرامی های عراق دارند، از اینرو سیکدیگر نیاز مندند تا هر زمان بایسته شد، تندباد های خون افشان در عراق برپا کنند و هر زمان خواستند تندباد را بخوابانند.

برای شناخت بهتر، باید نگاهی هم به ناسازگاریهای این دو کشور داشت:

- 1 - هر دو کشور خود را بر سر خاور میانه می دانند و می کوشند در این زمینه از یکدیگر پیشی بگیرند.
- 2 - ترکیه از اتمی شدن ایران سیمناک است، همین سیمناکی انگیزه ای خواهد بود که ترکیه را به برداشتن گامهایی شتاب آلود در راستای اتمی شدن برانگیزد.
- 3 - ایران و ترکیه در غنغاز و آسیای میانه به برتری جویی برخاسته اند، این هاوردی در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد و روز به روز شتاب بیشتری بخود گرفت.

4 - ترکیه هموند سازمان ناتواست، ولی جمهوری اسلامی میانه اش بانا تو مانند آب و روغن است.

به کوتاهی می توان گفت که با همه می ناسازگارها و تنش های میان این دو کشور، جا، سنگینایی در جهان بینی - در برداشت های دینی - در پیوند های بازرگانی - و در بسیاری زمینه های دیگر جمهوری اسلامی و ترکیه را بهم نزدیک می کند، این همکاری همچنان همراه با آلمان رهبری هر دو کشور در خاور میانه ادامه خواهد داشت مگر اینکه یک دگرگونی بنیادی در سیاست ترکیه و یا ایران رخ نشان دهد.

پیروزی هر یک از این دو کشور در این کشاکش سیاسی، سنگینی خواهد بود برای مردم آن سرزمین و بلایی برای خاور میانه و در پی آن تیره روزگاری برای جهان، چرا که آماج (اسلام سیاسی) آن است که (شریعت اسلام) را در سراسر جهان جاری بگرداند.

دولت های ایران و ترکیه با همه می توش و توان می کوشند تا از یکسو پیروان دین های دیگر را به پذیرش اسلام برانگیزند، و از سوی دیگر دست خود را در سراسر خاور میانه دراز تر کنند، در این راستا اگر بتوانند عربستان سعودی و مصر را هم با خود همگام سازند، آنگاه خواهند توانست نیروی کار آمد و تسخیرنده در جهان پیدا آورند. در این چشم انداز به روشنی می توان دید که زمینه برای پیدا آوردن یک بلوک اسلامی همانند ناتو هر روز فراهم تر می شود، و اگر چنین شود، آنگاه با همسویی با هم پیمانان جمهوری خلق چین (PRC) که در کار ساخته شدن است، خواهند توانست آسیبی ویرانگر بر پیشرفت و تکاپوی جهانی بزنند و آمریکا و ناتو را در سنگنای های آزار دهنده بگذارند.



آنچه که جنبش اسلام سیاسی را شتاب بخشیده و رنگ و رخسار هراس آوری به آن داده است پیوستن رهبران شاخه های مذهبی (وهابی) و (سلفی) به این جنبش جهان ویرانگر است، اینها برای اینکه از این کاروان خونین درفش پس مانند از میکوبه صدور قرآن پرداختند و از سوی دیگر آموزشگاه های اسلامی را پشتیبانی مالی کرده و کوشیدند تا دانشکده های خاورشناسی دانشگاه های بزرگ جهان را نیز آستان دهبش های مالی خود کنند تا بتوانند سیاست اسلامی خود را در جهان بگسترانند، در پی این کوششها بود که مسجد های تازه تازه و نوبه نود سراسر جهان بالا بر افراشته و باداد و دهبش های مالی و خوراک و نونگ رایگان، مسلمانان و نامسلمانان را بسوی خود فراخوانند. این پیشتازی میان شیعه ها - و وهابی ها - و سلفی ها، برای یارگیری هر چه بیشتر، و از برای به کیش خود در آوردن شتاب زده به چنان ادامه دارد و می رود تا چهره های جهان را به زشتی و گمراهی کند.

شور بختانه از کرد و کار استراتژیست ها و دو لتمدان آمریکایی و اروپایی و دیگر کشورهای باختری مانند استرالیا و کانادا می توان دریافت که سببش درستی از آنچه که در این بخش از کره های زمین می گذرد ندارند، اگر یک رویداد ناگوار مانند یک جنگ بزرگ رخ نهد که شور بختانه زمین برای چنین رخداد شومی فراهم است) اسلام سیاسی بی گمان دامن مگر بار خود را در جهان خواهد گسترانید و در نیمه های سده های بیست و یکم به پایگاهی از توانمندی خواهد رسید که بر اروپا و استرالیا و کانادا چیره شود و اداره می کارها را در جهان بدست گیرد، چنین چیزی بیگان تش های بد بهجاری رامیان مسلمانان و نامسلمانان در پی خواهد آورد... ماد گامه های بسیار آشنویی از تاریخ جهان به سمری بریم، دوره های در دمانی که گرفتاری های آن مانند سرطان روبه بالاش و گسترش دارند بی آنکه دمانی برای آنها فرادست باشد. در این میان سرزمین های باختری بجای بکارگیری سیاستی خردمندانه، دست و پایشان را کم کرده و نمی دانند با این دیوسیه جهان ویرانگر چه کنند.

در سده بیستم ترسائی، سپاه کوچکی از مسلمانان، دو امپراتوری بزرگ زمانه را که ایران و روم بودند سرنگون کرد. چنین پیداست که تاریخ در کار از سر گرفته شدن است.

آنچه که بادلیری می توان گفت، پیکار با اسلام و سوزاندن قرآن ها مانگونه که تا به امروز چاره ساز نبوده در آینده نیز خاری از پای مردم جهان بیرون نخواهد کشید، تنها چیزی که می تواند موتور اسلام سیاسی را از توان میندازد، دانش است، تنها از راه دانش پرکنی و دانش فشانی است که می توان مردم را در ایران- در آسیای میانه- در خاور میانه- و در سراسر جهان از سر نوشت شومی که پیش رو دارند آگاه نمود، اسلام سیاسی دیوسیه ویرانگری است که تنها یک هاورد دارد و آن دانش است، **دانشگاه جهانی کوروش بزرگ** با افشاندن دانش سیاسی و دانش دینی خواهد توانست موتور اسلام سیاسی را از کار میندازد. دانشگاه جهانی کوروش بزرگ برای رسیدن به چنین آرمان والایی همه می آزادگان جهان را به بازوری در این جنبش کلان فرهنگی فرامی خواند.

هومر آبرامیان